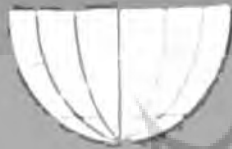




آیا کتاب‌های کودکان می‌توانند دنیا را تغییر دهند؟



لیلیا رانزوا (و) استراتی پوا
علی خاکبازان

تصاویر زمینه این مقاله از عنوان‌بندی فیلم «دنیای دیوانه دیوانه دیوانه» اثر سال باس است

سؤال‌های بسیاری در این زمینه وجود دارد و به آن چه ما در این مقاله مطرح می‌کنیم، محدود نمی‌شود. این سؤال‌ها به نوبه خود سؤال‌های دیگری را نیز به ذهن می‌آورد که برخی از آن‌ها چنین‌اند:

- در جامعه امروز عقیده غالب درباره کودکی چیست؟
- نقش ادبیات به‌طور کلی و نقش آن به‌طور خاص و ویژه برای کودکان چیست؟
- چرا کتاب‌های کودکان نوشته می‌شوند؟
- تأثیر کتاب‌ها بر کودکان چیست؟

بدون شک می‌توان به این سؤال‌ها ادامه داد و فهرستی طولانی از آن‌ها تهیه کرد. با این حال، ترجیح می‌دهیم به همین‌ها اکتفا کنیم. در این مقاله، ابتدا به یکی از تغییراتی که در نقش ادبیات کودکان طی قرن بیستم در جامعه رخ داده است، اشاره‌ای می‌کنیم. سپس می‌کوشیم انگیزه‌های چند نویسنده را کشف کنیم یا به بیان دقیق‌تر، نیاز آن‌ها را به نوشتن بررسی کنیم و به این سؤال بپردازیم که چرا آثارشان مختص کودکان است؟ و سرانجام، تلاش می‌کنیم به‌طور خلاصه چند جنبه از استقبال از چند کتاب را در زمان انتشارشان و در حال حاضر مورد بررسی قرار دهیم.

به عنوان نمونه از چهار کتاب کودکان که در قرن بیستم در زمره آثار کلاسیک قرار گرفته‌اند، سود خواهیم برد. دو عنوان از این کتاب‌ها، بعد از جنگ جهانی اول نوشته شده و دو عنوان دیگر، پس از جنگ جهانی دوم به رشته تحریر درآمده‌اند.

نقش ادبیات به‌طور کلی و تأثیر آن بر کودکان

اجازه دهید به نیمه اول قرن بیستم بازگردیم؛ به دوره‌ای بین دو جنگ جهانی. سرزمین عجایب قبلاً توسط نویسندگان بزرگ دوره ویکتوریا و ادوارد هفتم - لوئیس کارول^۱، ادوارد لیر^۲، جی. ام. باری^۳، کنت گراهام^۴، ا. ا. میلن^۵ خلق شده بود. جکی ولشاگر^۶ در کتابش، به نام **خلق سرزمین عجایب** می‌نویسد: «چرا میلن هیچ جانشینی ندارد، حال آن‌که در قلب موضوع رابطه‌ای بین جامعه و عقیده کودکی نهفته است؟ ادبیات برای کودکان، به مثابه ابزاری برای سنجش فرهنگ است. ادبیات نه فقط نشان‌دهنده نگرش معمول جامعه به کودکی است، بلکه نمایانگر تصویری است که از کودکی می‌سازد و آرمان‌هایی که دارد. در دوره ویکتوریا و ادوارد هفتم در انگلستان، کودکی و تمایل به پاکی و معصومیت بخشی از آرمانی بود که ادبیات کودک به تصویر می‌کشید و نویسندگان کودک آرمان‌ها، امیدها و نگرانی‌های خود را درباره جامعه، هر چند به‌طور ناخودآگاه، از این طریق بیان می‌کردند. نتیجه این کار،



نوشتن برای کودکان را وظیفه خود می‌دانم.
در داستان‌ها و نمایشنامه‌های من، شخصیت‌های اصلی اخلاق‌گرا و
طرفدار معنویت هستند و با مشکلاتی که از این بابت
برسر راهشان است، مقابله می‌کنند

خلق جامعه‌ای مملو از تخیل و شخصیت‌هایی که هنوز طنین صدای‌شان به مثابه اسطوره‌هایی شنیده می‌شود.» سپس جنگ جهانی اول آغاز شد. جنگ سبب شد اروپاییان به خود آیند: مردم دیگر نمی‌توانستند با اطمینان به گذشته، به آینده فکر کنند. افسانه کودکی به پایان رسیده بود. نویسندگان کودک بعد از جنگ نگاه خود را تغییر دادند. دیگر مانند گذشتگان خود به موضوع کودکی نگاه نمی‌کردند، بلکه نگاه خود را به نوجوانان و جوانان معطوف داشتند؛ نگاهی که با نوعی بدبینی، آگاهی و اضطراب آمیخته بود.

یکی از کسانی که در جنگ جهانی اول شرکت داشت، فیزیكدانی بود به نام هنریک گلداسمیت^۶ که نام مستعار ژانوس کورژاک^۷ را بر خود گذاشته بود. تغییرات سیاسی و مشکلات پس از جنگ سبب شد که او شاهکار خود به نام شاه مت اول^۸ را خلق کند. انقلاب به صورت تمثیل، در رمان یوری اورلشاک^۹، یکی از بهترین نویسندگان شوروی در دهه ۱۹۲۰ به نام سه مرد چاق^{۱۱} به تصویر کشیده شده است. ده سال بعد، کابوس جنگ جهانی دوم شکل گرفت: جنگی که میلیون‌ها انسان در آن کشته شدند و کودکان که شمارشان از کشته‌شدگان بیش‌تر بود، دچار عذاب و محنت گردیدند. جنگ بار دیگر بی‌ثباتی و تغییرات را با خود به همراه آورد؛ به طوری که نویسندگان کودک را برانگیخت تا در آثارشان، مسائل اجتماعی و سیاسی را جهت‌دار به رشته تحریر درآورند: اریش کستنر^{۱۲} در ۱۹۴۹، کنفرانس حیوانات^{۱۳} را نوشت و چند سال بعد، در ۱۹۵۱، جیبانی روداری^{۱۴} ماجراهای سپولیونو^{۱۵} را خلق کرد.

چرا ما این کتاب‌ها را انتخاب کرده‌ایم؟ این کتاب‌ها تحت شرایط یکسانی از نظر بی‌ثباتی سیاسی بعد از جنگ، تغییرات، عداوت و دیکتاتوری نوشته شده‌اند. این کتاب‌ها با صراحت، عقیده نویسندگان خود را درباره ضرورت تغییرات اجتماعی، برای ساختن دنیایی بهتر بیان می‌کنند. این کتاب‌ها به کودکان و نویسندگان اطمینان می‌دهند که کودکان می‌توانند جهان را تغییر دهند. مطالب این کتاب‌ها حتی درباره جوامعی به غیر از آنچه نویسندگان‌شان در آن زیسته‌اند نیز صدق می‌کنند و با تمثیل و استعاره، مخالفت خالقان خود را با رژیم‌های مستبد و خودکامه نشان می‌دهند. در این آثار، کودکان قهرمانان و پیشگامانی به شمار می‌آیند که علاقه‌مندند دنیا را دگرگون سازند و جرأت این کار را هم دارند؛ درست مانند شاه مت اول و سپولیونو. این چهار کتاب گرایشی یکسان دارند؛ زندگی پس از جنگ، در نتیجه بی‌ثباتی سیاسی یا دیکتاتوری. در این رمان‌ها ادبیات نقشی سیاسی و اجتماعی بر عهده دارد.

در این میان، سمت و سویی که ادبیات فکاهی (طنز) به خود گرفت، دیگرگونه بود. این ادبیات به سوی روان‌شناسی تمایل



پیدا کرد؛ گرچه پیام‌هایی که توسط نویسندگان این گونه از ادبیات مانند میشل اَندِه^۶، ریچارد آدامز^۷ یا فیلیپ پالمن^۸ در آخرین دهه قرن بیستم ارائه شد- با وجود تغییرات در نگارش و داستان‌پردازی- یکسان بود و عصاره این پیام‌ها حاکی از آن بود که فقط کودکان می‌توانند ارزش‌های معنوی را حفظ کنند و دنیا را تغییر دهند.

رویای دنیایی دیگر، خلق دنیاهای هم‌جوار

«این درباره کودکان است!» این جمله‌ای است از اریش کستنر، در کتاب کنفرانس حیوانات که می‌توان آن را شعار کتاب‌هایی نامید که ما پرگزیده‌ایم. نویسندگان این کتاب‌ها، افرادی انسان‌دوست و طرفدار معنویت به شمار می‌آیند. یوری آلتا، نویسنده روسی، می‌گوید: «نوشتن برای کودکان را وظیفه خود می‌دانم. در داستان‌ها و نمایشنامه‌های من، شخصیت‌های اصلی اخلاقی‌گرا و طرفدار معنویت هستند و با مشکلاتی که از این بابت برسر راهشان است، مقابله می‌کنند.» در کتاب خاطرات که توسط شاگردان یا همکاران ژانوس کورژاک به رشته تحریر درآمده، نویسندگان خاطرات، بارها اذعان می‌دارند که کورژاک، به معنی زندگی در کودکان پی برده است.

شاه مَت اول، اولین بار در سال ۱۹۲۳ منتشر شد. لهستان به تازگی پس از ۱۵ سال، از زیر سلطه روسیه، پروس، اتریش و مجارستان آزاد شده بود، اما هنوز از نظر سیاسی خود را دریافته بود و نهادی سیادی به تدریج در مناطق آزاد ایجاد می‌شد. کورژاک در ۱۹۱۲، یتیم‌خانه‌ای برای کودکان یهودی در خیابان کوچ مانلا در ورشو ایجاد کرده بود و در آن از شیوه جدید خودش در آموزش و پرورش این کودکان استفاده می‌کرد. او در آن جا پارلمان و دادگاهی تشکیل داده بود که کودکان آن را اداره می‌کردند تا از این طریق بتوانند برای امور روزمره و نیز برای سرنوشت خود تصمیم بگیرند. او در عین حال، تلاش کرد تا نظرش را درباره احترام به حقوق کودکان به اثبات برساند. به همین دلیل، هرگز کودکان را به کاری وادار نمی‌کرد و همواره برای‌شان حق انتخاب قائل بود. در یتیم‌خانه کودکان یهودی، کورژاک دنیای کوچکی با قوانین خود به وجود آورده بود؛ دنیایی که کودکان در آن قدرت و مسئولیت انتخاب داشتند و می‌توانستند قضاوت کنند و حتی نشریه‌ای منتشر می‌کردند. کورژاک که در طول جنگ به عنوان پزشک خدمت کرده بود، نه فقط خود را وقف درمان بیماران کرده بود، بلکه اطلاعات مشابهی درباره زندگی مردم در آفرین و کی‌یف گرد آورده بود. اشاعه نظریات جدید او در باب فن آموزش و پرورش کودکان، در حقیقت انقلابی در این زمینه به شمار می‌آید.

کورژاک زمان وقایع رمان غمگینانه خود را درباره شاه مَت اول، به قرن دوازدهم میلادی برد؛ دوره‌ای که لهستان آزاد بود- تمثیل نامناسبی درباره پادشاه خردسالی که قصد اصلاح امور کشورش را داشت و در رویای خلق جامعه‌ای بود که فقط قانون در آن حاکم بود؛ هم برای بزرگ‌ترها و هم برای کودکان. به جای سرزمین عجایب، کورژاک دنیایی خلق کرد که مانند دنیای واقعی، ستمگر و بی‌رحم بود و مملو از آدم‌های ترسو، خائن و احمق. این دنیای جنگ جهانی اول بود. جنگی که در این کتاب به تصویر کشیده می‌شود، همانند جنگ جهانی اول است. دنیایی که در شاه مَت اول خلق می‌شود، به هیچ‌وجه مدینه فاضله نیست. دنیایی است پوچ و خیالی؛ درست مانند دنیایی است که هنگام جوانی‌اش در ذهن خود می‌پروراند. بنابراین، کورژاک به خوبی تشخیص داد که با شاه جوانش می‌تواند آن دنیا را خلق کند. به همین دلیل، از تصویر کودکی خود در مقدمه کتاب استفاده کرد و چنین توضیح داد:

«وقتی پسر بچه‌ای بودم، همان‌طور که در این عکس می‌بینید، می‌خواستم تمام کارهایی را که در این کتاب آورده‌ام، انجام دهم. اما فراموش کردم و حال دیگر جوان نیستم. دیگر فرصت یا نیرویی ندارم که به جنگ یا سفر بروم یا حتی به سرزمین آدمخواران پا بگذارم. این عکس را در کتاب آورده‌ام؛ چون مهم است که بدانید چه سنی داشتم که حقیقتاً می‌خواستم پادشاه باشم و این آرزوی دوره پیری‌ام نیست. فکر می‌کنم بهتر است عکس‌های پادشاهان، جهانگردان و نویسندگان در نوجوانی و پیش از آن که پیر شوند، نشان داده شود؛ زیرا در غیر این صورت، ممکن است تصور شود که آن‌ها پیش از شروع کارشان همه چیز را می‌دانسته‌اند و هیچ‌وقت جوان نبوده‌اند. حتی بچه‌ها ممکن است فکر کنند که هرگز نمی‌توانند سیاست‌مدار، جهانگرد یا نویسنده شوند و از عهده این کارها برنمی‌آیند.»

در داستان کورژاک، بچه‌های شورا که توسط شاه مَت انتخاب شده بودند؛ به همه بزرگ‌ترها دستور دادند به مدرسه برگردند و از تمام بچه‌ها خواستند که به جای بزرگ‌ترها به سر کار بروند. این جابه‌جایی سردرگمی بزرگی را به وجود آورد؛ قطارها از حرکت باز ایستادند، تلفن‌ها از کار افتادند، مغازه‌ها بسته شدند، کارخانه‌ها تعطیل شدند و سربازخانه‌ها خالی گشتند. دشمنان پادشاه از این وضعیت استفاده کردند و به قلمرو او حمله بردند. چندی نگذشت که شاه مَت، بزرگ‌ترها را به سر کار بازگرداند و بچه‌ها را به مدرسه فرستاد و شروع کرد به بازسازی نیروهایش، اما دیگر دیر شده بود. قهرمان کورژاک، شاه مَت اول، در انجام اصلاحاتش ناموفق ماند؛ حتی در تلاشش که می‌خواست از طریق ایجاد پارلمانی از کودکان، به آنان توانایی دهد تا سرنوشت خود را در دنیایی که در آن به سر می‌برند، تعیین کنند. در این جا ما به علائم نامیدی نویسنده از طریق واقعیت‌های سیاسی جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، پی می‌بریم. علاوه بر این، ناامیدی او با انتقاد برخی از دانش‌آموزان یتیم‌خانه کروچمانلا، از شیوه او بیش‌تر بروز کرد. این



جیانی روداری



این نویسندگان عقاید و اندیشه‌هایی در جهت
ایجاد دنیایی بهتر را اشاعه می‌دهند؛
دنیای متفاوت با آنچه آن‌ها در آن می‌زیسته‌اند.
عقاید آن‌ها نه تنها در داستان‌های‌شان،
بلکه در آنچه مستقیماً می‌نوشتند،
نمایان است

نامیدی عمیق‌تر هم شد؛ زیرا کسانی که به واقعیت‌های روزمره توجه می‌کنند، معمولاً نمی‌توانند به نتایج اصلاحاتی که ممکن است در آینده نصیب جامعه شود، بیندیشند و آن را درک کنند.

در دوره‌ای که دیکتاتورها حکومت می‌کنند و حکومت‌ها به دنبال آزادی نیستند، نویسندگان نمی‌توانند به صراحت آنچه را می‌خواهند بگویند و معمولاً از تمثیل استفاده می‌کنند که به همین دلیل، ابزارهای سوفسطایی در بیان ادبی رواج می‌یابد. تمثیل یکی از شکل‌های معمولی بود که نویسندگان قرن نوزدهم در اروپای شرقی به کار می‌بردند. رمان سه مرد چاق، یکی از بی‌شمار نمونه‌های تمثیلی است که در زمره آثار کلاسیک قرار دارد. یوری آلسا، نویسنده رمان سه مرد چاق، به نسل نویسندگان منتقد تعلق دارد که مانند نویسندگان دیگر چون ایلف^{۱۹}، پتروف^{۲۰}، ایزاک بابل^{۲۱}، زوشچنک^{۲۲} و میخائیل بولگاکوف^{۲۳}، از طرف رژیم شوروی مورد آزار و اذیت قرار گرفت.

آلسا، در سال ۱۹۱۹، با وجود گرایش والدینش به رژیم سلطنتی، به ارتش سرخ پیوست. در ۱۹۲۲، اولین داستان خود را منتشر کرد و به مسکو رفت. در آن‌جا برای نشریه راه‌آهن، به نام گودوک^{۲۴}، مقاله‌های انتقادی نوشت. ایلف و پتروف، کاتائف^{۲۵}، ایزاک بابل و میخائیل بولگاکوف از دیگر اعضای این نشریه بودند. نام آلسا در تاریخ ادبیات معاصر، با رمان بزرگسالانه او به نام حسادت^{۲۶} عجین شده است و بلافاصله پس از این رمان، نام رمان کوتاه و مشهور او که برای کودکان نوشته و اولین بار در ۱۹۲۷ منتشر شد، یعنی سه مرد چاق به ذهن می‌آید. در این رمان، دو بازیگر سیرک به نام‌های تیبول^{۲۷} و سوک^{۲۸}، رهبری مردم را در جهت سرنگون کردن نظام دیکتاتوری بر عهده می‌گیرند. آلسا در این رمان درباره انقلاب می‌نویسد و در عین حال سعی می‌کند آن را با طنز همراه سازد.

نقدهایی که به هنگام انتشار این رمان نوشته شد، مختلف بود. بویچوسکی^{۲۹} در مقاله‌ای تحت عنوان «داستان‌های کودکان چگونه باید نوشته شوند»، آن را چون خوردن داروی تلخ، همراه با چاشنی شیرین دانست. لوناچارسکی^{۳۰} آن را «احتجاجات دینی صادقانه پذیرفتن انقلاب توسط طبقه هنرمند و روشنفکر» نامیده. این رمان طرفداران زیادی پیدا کرد و محبوب شد. از آن نمایش‌نامه‌ای تهیه شد و توسط استانیسلاوسکی^{۳۱}، در ماه می ۱۹۳۰ در تئاتر هنر مسکو روی صحنه رفت و در سال ۱۹۳۵، باله‌ای از روی آن ساخته شد؛ پیش از آن که حاکمان وقت معانی نهفته در رمان را دریابند. آن‌ها هنگامی که به ماهیت واقعی آثار آلسا پی بردند و دو پهلو بودن نوشته‌های او را دریافتند، از ادامه کارش جلوگیری کردند.

آلسا در سخنرانی‌اش در اولین کنگره نویسندگان شوروی در سال ۱۹۳۴، از لزوم استقلال برای ادبیات دفاع کرد. در پی این سخنرانی، نام آلسا از صفحه ادبیات شوروی پاک شد و در ۱۹۳۷، او را به ضد اومانیسم بودن متهم کردند.

اریش کستتر (۱۹۷۴-۱۸۹۹) در کتاب خود، به نام کنفرانس حیوانات که اولین بار در سال ۱۹۴۹ به چاپ رسید و در ۱۹۶۰ برنده جایزه اندرسن شد، حیوانات را بسیار مسئول‌تر از انسان‌های بالغ در برابر کودکان و آینده‌شان می‌دهد. حیوانات کنفرانس



تشکیل می‌دهند و انسان‌ها را وا می‌دارند که پیمان‌نامه صلح را امضا کنند.

در ماجراهای سیپولینو که اولین بار در ۱۹۵۱ منتشر شد و در ۱۹۷۰ جایزه اندرسن را از آن خود کرد، جیانی روداری دنیایی از میوه و سبزیجات خلق می‌کند که در آن مردم فقیر دست به انقلاب می‌زنند. سیپولینو کودکی است که در مرکز تمام ایده‌های نو، تمام ترفندهای جدید و تغییرات قرار دارد. هنگامی که شاه مت کورژاک در ایجاد اصلاحات خود موفق نمی‌شود، سیپولینو روداری به این مهم دست می‌یابد و صحنه پایانی رمان نشان می‌دهد که همه مردم به تساوی برای کامیابی یکدیگر تلاش می‌کنند. این نویسندگان عقاید و اندیشه‌هایی در جهت ایجاد دنیایی بهتر را اشاعه می‌دهند؛ دنیای متفاوت با آن‌چه آن‌ها در آن می‌زیسته‌اند. عقاید آن‌ها نه تنها در داستان‌های‌شان، بلکه در آن‌چه مستقیماً می‌نوشتند، نمایان است؛ مانند:

«به زودی پرچم سبز را تمام کودکان جهان خواهند برافراشت و از آن پس در خواهند یافت که نباید به جنگ با یکدیگر بپردازند و این یک اصل است و تمام مردم یکدیگر را دوست خواهند داشت. و دیگر جنگی در بین نخواهد بود؛ چرا که اگر آن‌ها در کودکی عادت کنند که در صلح زندگی کنند، در بزرگسالی نیز دست به جنگ نخواهند زد.»

این بخشی از مطالب روزنامه‌ای است که در قلمرو شاه مت منتشر می‌شده است. کورژاک بارها در کتاب خود، هنگامی که می‌خواسته مستقیماً حرقش را بزند، تلاش می‌کرده که به کودکان و نوجوانان سیاست و فرهنگ شورایی را بیاموزد؛ فرهنگ گفت‌وگو کردن و به بحث نشستن.

بهتر است نگاهی هم به کتاب کنفرانس حیوانات بیندازیم:

«ما، نمایندگان تمام کشورهای جهان، بدین وسیله متعهد می‌شویم در تمام طول زندگی خود از این اصول پیروی کنیم:

۱. تمام پُست‌های مرزی و نگهبانان مرزی را از میان برمی‌داریم؛ به طوری که دیگر مرزی بین کشورها نباشد.
۲. تمام اسلحه‌ها، تفنگ‌ها و سلاح‌های جنگی را منهدم می‌کنیم تا دیگر جنگی رخ ندهد.
۳. پلیس‌هایی که برای حفظ قانون وجود دارند، به تیر و کمان مجهز خواهند شد. آن‌ها باید در وهله اول در خدمت صلح باشند. به این ترتیب کسی کشته نخواهد شد.
۴. تعداد ادارات، کارمندان دولت و اعضای هیأت دولت باید تا حداقل ممکن کاهش یابد. ادارات باید در خدمت مردم باشند.
۵. در آینده بیشترین حقوق باید به آموزگاران پرداخت شود. شغل آموزش دادن به کودکان و آنان را به انسان‌هایی راستین و متعهد تبدیل کردن، مشکل‌ترین و مهم‌ترین شغل‌هاست.

هدف از این آموزش‌ها باید از بین بردن هر گونه جبر و سکون در قلب انسان‌ها باشد. این متن اعلامیه‌ای است که توسط تمام سران حکومت‌ها امضا شد؛ اعلامیه‌ای که از طریق رادیو برای مردم سراسر جهان خوانده شد. به هر حال، کستور هر بخش از کتابش را با یک تلگراف یا بیانیه شروع می‌کند. نویسندگان به نیروی متزاید وسایل ارتباط جمعی واقفند. بالا بردن نقش وسایل ارتباط جمعی برای کورژاک نیز اهمیت داشت و به همین دلیل، انتشار روزنامه یتیم‌خانه، یکی از اولین اقدامات او بود. جالب است که هر دو نویسنده، این بخش از اظهارات‌شان را چنان بیان می‌کنند که گویی در نشریه‌ای به چاپ خواهد رسید. هر دو آن‌ها احساس می‌کردند که این بیانات، بیش از آن‌که به داستان تعلق داشته باشد، به زبان روزنامه و روزنامه‌نگاری تعلق دارد.

روداری نیز چنین اظهارات اعلامیه‌واری دارد؛ آن‌جا که خرس به سیپولینو می‌گوید: «اگر بخواهی، می‌توانیم با هم دوست باشیم. در حقیقت، هیچ دلیل وجود ندارد که از یکدیگر متنفر باشیم. نیای من، خرس خالدار، همیشه به من می‌گفت که والدینش به او گفته‌اند که روزگاری همه ساکنان جنگل در صلح و آرامش زندگی می‌کردند. انسان‌ها و خرس‌ها با هم دوست بودند و هیچ‌یک به دیگری آسیبی نمی‌رساندند.»

سیپولینو جواب می‌دهد: «آن روزها می‌توانند دوباره بازگردند. روزی می‌رسد که همه با هم دوست باشیم. انسان‌ها و خرس‌ها با یکدیگر مهربان باشند و زمانی که به هم می‌رسند، کلاه‌شان را با احترام از سر بردارند.»

و روداری این گفت‌وگو را با یک لطیفه به پایان می‌برد تا قدری از لحن رسمی آن کاسته شود. خرس جواب می‌دهد: «پس من باید یک کلاه بخرم؛ چون اصلاً کلاه ندارم.»

تأثیر این کتاب‌ها بر کودکان چیست؟

این جنبه بازتاب ارتباطی بین متن و خواننده است که یک فرایند دینامیکی و شخصی برای هر خواننده به شمار می‌آید. میشل ریفاتره^{۳۲} می‌گوید: «شعر پایان نیست، بلکه آغاز است.» وندی گراف^{۳۳} و اشپل برنیک^{۳۴}، دو دانشمند آلمانی، طی مطالعه موضوع «آیا تأثیر کتاب‌ها بر کودکان قابل پیش‌بینی است؟»، تفاوت بین شکل‌های متفاوت مطالعه را از یکدیگر برشمردند. مطالعه سه پدیده را در بر می‌گیرد که می‌توان آن‌ها را به صورت منفرد و جدا از هم یا در کنار یکدیگر تجربه کرد. این سه پدیده عبارتند از: خود را به جای شخصیت داستان می‌پندارید؛ در داستان حضور پیدا می‌کنید؛ در داستان، از طریق آن چه توضیح داده می‌شود



ژانوس کورژاک



«به زودی پرچم سبز را تمام کودکان جهان خواهند برافراشت و از آن پس در خواهند یافت که نباید به جنگ با یکدیگر پردازند و این یک اصل است و تمام مردم یکدیگر را دوست خواهند داشت. و دیگر جنگی در بین نخواهد بود؛ چرا که اگر آن‌ها در کودکی عادت کنند که در صلح زندگی کنند، در بزرگسالی نیز دست به جنگ نخواهند زد.»



و شما از طریق حواس خود آن را درک می‌کنید، زندگی می‌کنید. به جای حیوانات یا شخصیت‌های خیالی قرار گرفتن هم البته کاملاً ممکن است.

معمولاً خوانندگان جوان در خلال مطالعه کتاب، با بسیاری از چیزها برای اولین بار آشنا می‌شوند. به عنوان مثال، برخی از واقعیت‌های اجتماعی را تجربه می‌کنند. در این حالت، متن به صورت الگویی برای تجربیات آینده و قضاوت خواننده جوان درمی‌آید که این در حقیقت، نقطه تلاقی قصد نویسنده و واکنش خواننده است.

علايق خواننده یک فرایند متشکل و پیچیده است و فقط به این نکته که کودکان قادرند خود را به جای سردسته شخصیت‌های کتاب بینگارند یا جهان کتاب را واقعی بیندازند، ختم نمی‌شود. از آن‌جا که امروز می‌خواهم درباره تأثیر این کتاب‌ها صحبت کنم، از اطلاعات قابل دسترسی که در چند کتاب‌خانه زادگاهم، بلغارستان، موجود بود، شروع می‌کنم؛ چون هر سه کتابی که از آن‌ها نام برده‌ام، به زبان بلغاری ترجمه شده‌اند. نتایج چندان دلگرم‌کننده نیست. فقط یکی از این کتاب‌ها - ماجرای سیپولینو - در سال ۱۹۹۲ به چاپ دوم رسیده است و به‌طور کلی یکی از این سه کتاب، سالانه ۳ یا ۴ خواننده داشته است.

از آن‌جا که منابع من محدود بود، تصمیم گرفتم تا مطالعات خود را روی اطلاعات در دسترس که مربوط به دو کتاب کنفرانس حیوانات و شاه مت اول می‌شد، متمرکز کنم و به تأثیر و نقش این دو کتاب در زمان حاضر پردازم. چنین مطالعه‌ای می‌توانست به دست یافتن به اطلاعات دیگری نیز منجر شود. مثلاً این که این کتاب‌ها به هنگام انتشار، تا چه حد از اهمیت برخوردار بوده‌اند یا در ابتدای قرن بیست و یکم تا چه حد طرفدار و خواننده داشته‌اند؟ هم‌چنین، می‌خواستم به تأکیدات اجتماعی آن‌ها، درک ارزش‌های اخلاقی، اطلاعات و اخباری که ارائه می‌دادند و تفاوت بین آن‌ها و آن‌چه امروزه وجود دارد، پی ببرم. در این رهگذر، به اطلاعات زیادی درباره استقبال از این دو نویسنده و کارهای‌شان دست یافتم که برخی از آن‌ها را با شما در میان می‌گذارم.

به مناسبت جشن یک‌صد سالگی اریش کستنر که از ۱۹۹۹ برگزار شد و من پژوهش خود را در زبان آلمانی به انجام رساندم، به موارد بسیار بی‌شماری در کتاب کنفرانس حیوانات اریش کستنر، در ارتباط با پذیرفته شدن در بین مردم برخوردیم. فیلمی که از روی کتاب ساخته شد، در طول جشن‌های بزرگداشت این نویسنده، در آلمان و اتریش به نمایش درآمد. بسیاری از نمایش‌نامه‌نویسان حرفه‌ای، از روی این کتاب آثاری پدید آوردند. کودکان در مدارس به صورت غیر حرفه‌ای از روی این کتاب نمایش‌هایی اجرا کردند و حتی یک نمایش به زبان لاتین در سال تحصیلی ۲۰۰۰-۱۹۹۹، بر اساس آن به روی صحنه رفت. نظریه‌های متعددی درباره نحوه کار معلمان از روی این کتاب در مدارس منتشر شد. تقریباً بعد از ۵۰ سال پس از اولین انتشار، این کتاب اهمیت و واقع‌گرا بودن خود را از دست نداده است. هر کسی می‌تواند به اظهار نظرهای صورت گرفته اخیر روی این کتاب دست یابد. علاقه‌مندانم که برخی از این اظهار نظرها را که در صفحه اینترنتی کتاب آمازون، در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ منتشر شده است، نقل کنم. دانش‌آموزی نوشته است:

«کسترن دو توانایی قابل توجه خود را با یکدیگر ادغام کرده است: یکی توانایی نوشتن کتاب‌های جالب و جذاب برای کودکان و دیگری اخلاق‌گرا بودن بدون درس اخلاق دادن این کتاب یک مدینه فاضله است (و از این رو، داستانی است که از دنیای واقعی منتج می‌شود)، اما او ادعا نمی‌کند که قصد دارد حقایق را جار بزند. احتمالاً چیزهایی وجود دارد که ممکن است امروزه برای انسان‌ها ناراحت‌کننده باشد و در آن زمان (کمی بعد از پایان جنگ جهانی دوم) چندان سؤال‌برانگیز نبوده است (مانند نقش جنسیت)، اما اصلاً مهم نیست. خلاصه باید گفت که این کتاب، فوق‌العاده است. معنویت، زیبایی و البته کمی هم آموزش در این کتاب نهفته است.»

در این جا قصد دارم دو نامه دو دختر دانش‌آموز را که درباره این کتاب، به سردبیر لیون آلوئیس، در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ نوشته‌اند، اضافه کنم.

«آلوئیس عزیز!

اسم من سیمون اشتراسر است. یکی از ۲۶ دختر کلاس مان هستیم. از این که موهایمان مانند یال‌های طلایی و زیبایی تو نیست، بسیار ناراحتیم، اما موهایمان تا کرم می‌رسد. فکر می‌کنم برای تو بسیار آسان است که به کودکان کمک کنی. جنگ راه حل خوبی برای حل مشکلات نیست. به همین دلیل است که می‌خواهم همه گرد هم آیند و با یکدیگر گفت‌وگو کنند. بسیار تحت تأثیر اسکار (فیل) یوزپلنگ، زرافه و خود تو، آلوئیس عزیز، قرار گرفتیم. فکر می‌کنم جنگیدن برای صلح کار بسیار پسندیده‌ای است. کاملاً واضح است که من در جبهه شما هستیم. دوست دارم جملاتی را که برای من بسیار مهم است، با تو در میان بگذارم:

- برای بچه‌ها بسیار متأسف و ناراحت هستیم.

- حتی آقای زورنمولر بوسه‌ای را روی گونه‌اش احساس کرد.

- و حالا دیگر ویلون زنی وجود ندارد و همه در حال دست‌زدن هستند.

- سپس هر کس، دیگری را در آغوش گرفت و اشک شادی از چشم‌ها جاری شد؛ چیزی که قبلاً وجود نداشت.»

و نامه دوم

«لیون آلوئیس عزیز!

من پاتریشیا اشیپینگر هستم و ده سال دارم. خوشحالم که شما کنفرانس حیوانات را تشکیل داده‌اید تا به کودکان کمک کنید؛ کنفرانسی که نه مرز می‌شناسد و نه در آن جنگی وجود دارد. به هر حال، بسیار لذت‌بخش بود که فریدولین، کرم خاکی از استرالایای جنوبی، خواست به اعضای حاضر در کنفرانس اعلام کند: به خاطر بچه‌ها، بی‌آن که بدانند قبلاً چنین چیزی توسط کلیه اعضا اعلام شده است. این عبارت، به مثابه شعار کتاب است. چه‌گونه می‌توان بزرگ‌ترها را وادار کرد تا حداقل برای بچه‌های خودشان هم که شده، با یکدیگر در صلح زندگی کنند؛ چیزی که بن‌مايه کتاب را شکل می‌دهد. من فکر می‌کنم بچه‌ها توانایی زیادی برای تغییر شرایط و آن‌چه در اطرافشان می‌گذرد، دارند.»

متأسفانه، مسئله جنگ و صلح و سرنوشت کودکان که طعمه‌های راحتی در جنگ‌ها هستند، هنوز وجود دارند و از اهمیت این کتاب، تحت شرایطی که همه توجه‌ها به آن معطوف شده، کاسته نشده است.

درباره کورژاک می‌خواستیم بدانیم که در این دوره هم شناخته شده است؟ آیا کتاب‌های او هنوز هم منتشر می‌شوند؟ آیا شاه‌مَت اول هنوز برای کودکان و منتقدان جذابیت دارد؟ به این نتیجه رسیدیم که زندگی و مرگ کورژاک، در اولین مرحله بر خوانندگان تأثیر داشته است. شاه‌مَت امروزه چندان مقبول عامه نیست، اما واقعیت این است که این کتاب هیچ‌وقت مشهور و مورد توجه نبوده است. به هر حال، علی‌رغم دشواری مفاهیم فلسفی قدرت و مسئولیت حکمرانی، خوانندگان جوانی که شانس خواندن این کتاب را داشته‌اند، هنوز تا حد زیادی تحت تأثیر آن قرار دارند. در این جا چند مثال وجود دارد که این امر را به اثبات می‌رساند:

بتی جین لیفتون^{۳۵}، در کتاب پادشاه بچه‌ها^{۳۸} که حاصل نتایج مطالعاتش بر این کتاب‌هاست، شاه‌مَت اول، اثر کورژاک و آلیس در سرزمین عجایب^{۳۷}، اثر کارول^{۳۸} را به موازات یکدیگر قرار می‌دهد. صعود یک‌باره و ناگهانی مَت بر تخت پادشاهی، پس از مرگ پدرش، با افتادن آلیس در سرزمین عجایب تفاوت چندانی ندارد. مَت که قصد دارد بزرگ‌ترها را به سوی نظمی که منظور نظر خودش است، سوق دهد، دست‌پاچه می‌شود و درست مانند خرگوش سفید دست و پایش می‌لرزد و دچار سردرگمی می‌گردد. جامعه‌ای که کورژاک آن را در شاه‌مَت اول به نمایش می‌گذارد، تفاوت چندانی با جامعه خود او در کودکی ندارد؛ زمانی که احزاب سیاسی قدرت می‌گرفتند، دولت‌ها می‌آمدند و می‌رفتند و حکومت‌ها به صورت پی در پی و گیج‌کننده ظاهر می‌شدند و سقوط می‌کردند.

رون گروسمن^{۳۹}، یکی از نویسندگان شیکاگو تربیبون^{۴۰} می‌گوید: «کورژاک همان دکتر اسپاک^{۴۱} و دکتر ژئوس^{۴۲} اروپا، در فاصله بین دو جنگ جهانی است. شاه‌مَت اول کورژاک می‌خواهد جهانی را که توسط بزرگ‌ترها از دست رفته، احیا کند.»

دانش‌آموزی درباره شاه‌مَت اول، چنین اظهار نظر کرده است: «این کتاب حقیقتاً منحصراً به فرد است. نویسنده درک کامل و درستی از طرز فکر بچه‌ها دارد. شخصیت اول کتاب، پسر جوانی است که تاج بر سر گذاشته و بر تخت پادشاهی نشسته است. او



یوری آلسا



کسترن دو توانایی قابل توجه خود را با یکدیگر ادغام کرده است: یکی توانایی نوشتن کتاب‌های جالب و جذاب برای کودکان و دیگری اخلاق‌گرا بودن بدون درس اخلاق دادن این کتاب یک مدینه فاضله است (و از این رو، داستانی است که از دنیای واقعی منتج می‌شود)، اما او ادعا نمی‌کند که قصد دارد حقایق را جار بزند



در خلال شناختی که از دنیای بزرگ‌ترها پیدا می‌کند، ماجراهای متعددی را از سر می‌گذراند: به جنگ می‌رود، پارلمانی از بچه‌ها تشکیل می‌دهد، به سفر می‌رود و غیره. تأسف من از این است که یک نسخه کپی شده از این کتاب به دستم رسید، حال آن که می‌خواستم یک جلد از شاه مت اول را داشته باشم.»

به هنگام جست‌وجو برای پی بردن به تأثیر آثار کورژاک بر خوانندگان، هنوز می‌توان تحسین آن‌ها را نسبت به زندگی مورد نظر او و نظرهای متفاوتش درباره نحوه آموزش و پرورش کودک که در شاه مت اول و دیگر آثارش بیان کرده است، به خوبی دریافت. میشل نوینس^{۴۳}، در مقاله‌اش می‌گوید: این که ژانوس کورژاک چندین فرصت فرار از محله کلیمی‌های ورشو را فقط به خاطر همراهی و همدلی با دویست کودک یتیمی که در واکن‌های حمل احشام به سوی مرگ می‌رفتند، نادیده گرفت، بی‌شک با هیچ معیاری از شهامت قابل سنجیدن نیست. شاید فقط بتوان آن را همان‌طور که در کتاب مقدس آمده است، مرگ شرافتمندانه نامید.»

همین نویسنده، درباره برونو بتلهایم^{۴۴} که مقدمه‌ای برای ترجمه انگلیسی شاه مت اول نگاشته است، می‌گوید: «گرچه بتلهایم هم طرفدار حرکت‌های تند و افراطی بود، اما یکی از قهرمانان اخلاق‌گرای او ژانوس کورژاک به شمار می‌آید؛ به طوری که او را یکی از سی و شش نیکوکار گمنامی می‌دانست که در هر برهه‌ای از زمان روی زمین زندگی می‌کنند. مانند خانواده آن فرانک^{۴۵}، گرد هم آوردن بچه‌های یتیم در محله یهودی‌های ورشو، برای کورژاک یک وظیفه به شمار می‌آید. به این بچه‌ها زبان عبری آموزش داده شد. حتی وقتی آن‌ها آماده می‌شدند تا به سوی آمیشلاک پلاتز^{۴۶} راهپیمایی کنند، آموزگاران‌شان به آنان گفتند که آن‌ها را برای معالجه به حومه شهر می‌برند. انگیزه این کار کاملاً خیرخواهانه بود. کورژاک تا پایان عمرش با این شعار زندگی کرد: زمانی که همه بر ضد انسانیت حرکت می‌کنند، وظیفه یک انسان چیست؟ این که انسانی‌تر عمل کند.»

خواننده امروزی، با خواندن رمان شاه مت اول می‌پندارد که این نویسنده شکاک و بدبین، هیچ تصویری نداشته تا بتواند بهتر از آنچه مت جوان انجام داده است، از عهده کار برآید. اما کتاب او، حالا بعد اضافه‌ای از نیروی پیامبرگونه می‌یابد که کورژاک برای به نمایش گذاشتن پیروزی عقیده، زندگی‌اش را بر سر آن گذاشت. هنوز، در عمق بدبینی عمیق او، خواننده می‌تواند حکایت مت جوان را در قاموس «کمندی انسانی، با شوخی گذران کردن و دلسوزی برای وضعیت انسان‌ها» دید.

با اهدای جایزه بین‌المللی ژانوس کورژاک که توسط بخش لهستانی IBBY هر دو سال یک‌بار برگزار می‌شود و توسط وزارت فرهنگ و هنر لهستان حمایت می‌گردد، IBBY خاطره این نویسنده انسان‌دوست و بزرگ را گرمی می‌دارد. این جایزه در دو مقوله، به کتاب‌های کودکان و کتاب‌هایی درباره کودکان اهدا می‌شود. آثار برگزیده داستانی باید ارزش‌هایی چون انسان‌گرایی، درک متقابل و دوستی بین کودکان جهان را ترویج کنند.

نتیجه

هر چهار کتاب، در همان زمانی که نوشته شدند، نقش خود را ایفا کردند. با این حال، امروز هم، وقتی بار دیگر چاپ می‌شوند،

باز تأثیر خود را بر کودکان می‌گذارند؛ گرچه علائم نویسندگان و پیام‌های آنان مستقیم، خبری و کمی از مُدافتاده است. ارزش‌های معنوی با این کتاب‌ها و ادبیات فانتزی امروز عجین شده‌اند. گرچه متن‌های امروزی بسیار روان‌سازنده‌تر هستند و عقاید در خلال داستان و نه به صورتی صریح بیان می‌شود، عقاید، ترس‌ها و امیدها به هم شبیه‌اند. در تحقیقی که پروفیسور مارگاریدا مارگادو^{۴۷}، استاد کالج کاستلو برانکو^{۴۸} در پرتغال، به همراه دانشجویانش در ترم تابستانی سال ۲۰۰۲، روی برخی از کتاب‌های فانتزی منتشر شده طی نیم قرن اخیر انجام داد، به این نتیجه رسید که یکی از دلایل محبوبیت این کتاب‌ها، حمایت و تبلیغ معنویات است. جوانان به این گونه کتاب‌ها علاقه‌مندند؛ زیرا می‌توانند ارزش‌های مهمی را در آن‌ها بیابند که در زندگی واقعی قادر به یافتن آن‌ها نیستند. نویسندگان کتاب‌های فانتزی امروزی نیز آثاری می‌نویسند که در آن‌ها شیطان سرانجام شکست می‌خورد و فنا می‌شود. نویسندگان امروزی نیز هنوز بر این باورند که دنیا را از طریق کودکان می‌توان تغییر داد و به همین دلیل است که آن‌ها برای کودکان می‌نویسند؛ به این امید که آثارشان بتواند دنیا را تغییر دهد و بهتر کند و در مواردی، دنیا حقیقتاً هم بهتر شده است. بنابراین، خیال‌پردازان هنوز طرفدار دارند.

یکبار یکی از دوستان دوره تحصیل کورژاک، او را در پارک ساسکی در ورشو ملاقات کرد. کورژاک روی نیمکت پارک نشسته بود و بچه‌ها را تماشا می‌کرد. دوست کورژاک می‌پرسد، او که قصد داشته نویسنده شود، چرا داروسازی خوانده است؟ کورژاک جواب می‌دهد: «اگر بخواهی آثار بالارزشی بنویسی، باید از قدرت تشخیص خوبی برخوردار باشی. به بیان دیگر، شناخت انسان و بیماری‌های او بسیار ضروری است. اما انسان تا به امروز موجودی ناشناخته باقی مانده است. به عقیده من، نویسنده نه فقط باید بلندپرواز و خیال‌پرداز باشد، بلکه باید روح انسان‌ها را نیز درمان کند.»

من هم دوست دارم بچه‌ها را تماشا کنم. برای اغلب آن‌ها تبعیض نژادی و تفاوت‌های اعتقادی معنی ندارد. آن‌ها به راحتی تفاوت‌های فرهنگی و مرزهای زبانی را پشت سر می‌گذارند، اما به سرعت می‌توانند زبان مشترکی برای گفت‌وگو با یکدیگر بیابند و فقط هنگامی که تحت نفوذ بزرگ‌ترها قرار می‌گیرند، از یکدیگر متنفر می‌شوند، شایعه‌پراکنی می‌کنند، قهر می‌کنند، تبعیض قائل می‌شوند و دشمن یکدیگر می‌گردند.

آیا این اولین فصل کتاب مری پاپینز^{۴۹}، اثر پاملا تراورز^{۵۰} را به یاد دارید؟ هنگامی که دوقلوها با پرندگان صحبت می‌کنند، چنان است که گویی فقط آن‌ها می‌توانند زبان پرندگان را بفهمند. سپس پاییز از راه می‌رسد. پرندگان مهاجرت می‌کنند و در بهار، هنگامی که بازمی‌گردند، بلافاصله به سوی پنجره دوقلوها می‌روند تا با آن‌ها صحبت کنند، اما دوقلوها دیگر زبان پرنده‌ها را نمی‌فهمند!

اجازه می‌خواهم به عنوان نویسنده‌ای که از شیوه نویسندگانی که نام‌شان را در این جا آورده‌ام، پیروی کنم و در برابر ارزش‌های مطلق معنوی و تأثیرات آموزشی ادبیات خوب، طرفدار پیش از مدرنیسم هستم، این پیام را به شما عرضه کنم: «ما نویسندگان، تصویرگران، ناشران، مترجمان، آموزگاران و کتاب‌داران که فکر می‌کنیم چیزهایی از زبان پرندگان می‌فهمیم، وظیفه بسیار سنگینی بر عهده داریم: بیابید کاری کنیم که کودکان زبان پرندگان را از یاد نبرند. در این صورت، کتاب‌های ما می‌توانند کمک کنند تا دنیای ما مکان بهتری برای زندگی باشد.»

پی‌نوشت:

- | | | |
|------------------------------|-----------------------|-------------------------|
| 1- Lewis Carrol | 18- Philip Pullman | 35- Betty Jean Lifton |
| 2- Edward Lear | 19- Ilf | 36- The King of Chidern |
| 3- J. M. Barrie | 20- Petrov | 37- Alice in Wonderland |
| 4- Keneth Garaham | 21- Isaas Boel | 38- Caroll |
| 5- A. A. Milne | 22- Zoshchenko | 39- Ron Grossman |
| 6- Jakie Wallschgäger | 23- Mikhail Bulgakov | 40- Chicago Tribune |
| 7- Henryk Golszmit | 24- Gudok | 41- SpOak |
| 8- Janusz Korczak | 25- Kataev | 42- Seuss |
| 9- King Matt the first | 26- Envy | 43- Michael Nevins |
| 10- Yori Olesha | 27- Tibul | 44- Bruno Bettelheim |
| 11- Three Fat Man | 28- Suok | 45- Anne Frank |
| 12- Erich kästner | 29- Baichevsky | 46- Umschlag Platz |
| 13- Konferenz der tiere | 30- Lunacharsky | 47- Margarida Margado |
| 14- Gianni Rodari | 31- Stanislavsky | 48- Castelo Branco |
| 15- li Rommanzo di Cipollino | 32- Michel Riffaterre | 49- Mary Popins |
| 16- Michael Ende | 33- Wendy Graaff | 50- Pomela Travers |
| 17- Richard Adams | 34- Spelbrink | |

